



مسابقه‌ی ماراتن بیش‌تر بهانه‌ای بود برای امکان سفر و دیدن کره شمالی. به جز یکی، دو نفر که تخصصی می‌دویدند، بقیه مثل من گردشگر بودند. بالاخره سوار هواپیما شدیم. باورکردنی نبود. انگار پایمان را گذاشته بودیم روی خاک کره شمالی. همه چیز عادی بود ولی انگار ما عادی نبودیم. مهماندارهای هواپیما بیش‌تر شبیه خدمتکاران بودند. احترام بسیاری قائل بودند. ورزشکارهای کره‌ای که سوار شدند، با دقت نگاه‌شان کردم. ردیف صندلی‌هایشان با ما فرق داشت. همه‌ی تلاش مهمان‌داران این بود که کم‌ترین ارتباط را با ما داشته باشند.

